



یافتن استدلال‌های محکم ایمان را تقویت می‌کند

یکی از دلایل ضعف ایمان هم این است که ما برای یافتن استدلال‌های محکمی که ساختار فکری متقنی برای ما به وجود بیاورد خیلی تلاش نکرده‌ایم و غالباً اعتقادات ما از شنیدنی‌ها شکل گرفته است.

یکی از دلایل ضعف ایمان هم این است که ما برای یافتن استدلال‌های محکمی که ساختار فکری متقنی برای ما به وجود بیاورد خیلی تلاش نکرده ایم و غالباً اعتقادات ما از شنیدنی‌ها شکل گرفته است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه‌ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی-فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه‌های عظیم یک جامعه و آینده‌سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه‌شناسان معتقدند جامعه‌ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه‌های مهم تربیت سالم‌آشنایی جوانان با آموزه‌های دینی و پایدها و نبایدهاست. پایدها و نبایدهای دین به مثابه نسخه دکتراست که انسان را از بیماری‌ها نجات می‌دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای قانون‌مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج‌آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش اند. جوان با ده‌ها سوال از جمله اینکه من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم رو به رو است که برای این سوال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت‌الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ‌گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل‌های پیش‌خیلی زودتر به کار می‌افتد، به طوری که علاقه‌مندان مسائل را به صورت ریشه‌ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی خدایی است که زودتر انسان‌ها را در معرض تکامل قرار می‌دهد. آنچه پیش‌رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص قلمرو ارزش‌های دینی است که در تاریخ ۳۰/۰۶/۱۳۹۰ ایراد کرده‌اند:

معمولاً کودکان با هر پدیده جدیدی که برخورد می‌کنند می‌خواهند علت آن را بفهمند و عمدتاً دو گونه سوال می‌پرسند: یکی این که چرا این پدیده اتفاق افتاد و دیگر این که وقتی فاعل آن را می‌شناسند می‌پرسند: چرا این کار را انجام داد. به قول اهل معقول سوال از لم فاعلی و لم غایی در کودکان این عصر خیلی زود منعقد می‌شود. واقعاً جواب دادن به برخی از سؤال‌های آن‌ها به طوری که بتوانند بفهمند کار مشکلی است. جوانان و نوجوانان نسل حاضر ما وقتی توصیه‌های اخلاقی را می‌شنوند که فلان کار را باید انجام داد و فلان کار را نباید انجام داد بلافاصله در ذهنشان این سوال مطرح می‌شود که چرا این کار را نباید انجام داد یا چرا آن کار را باید انجام داد؟ گاهی به این سؤال‌ها جواب‌هایی اجمالی داده در حد درک مخاطب داده می‌شود؛ مثلاً می‌گوئیم: خدا گفته باید این کار را انجام داد یا می‌گوئیم: این کار ثواب دارد. ولی انسان احساس می‌کند که این جواب خیلی برای آن‌ها قانع‌کننده نیست و می‌خواهند بیشتر بفهمند.

شک نمی‌تواند بهانه ارتکاب به گناه شود

گاهی من بچه‌های هفت هشت ساله را می‌بینم که در ذهنشان این سوال وجود دارد که: اصلاً ما چرا باید دین داشته باشیم؟ ما می‌فهمیم که نیاز به خوراک، لباس، هم‌بازی و … داریم، اما چرا باید بدانیم خدا هست یا نیست؟ در عمق ذهن بسیاری از نوجوان‌های ما این سوال هست؛ گاهی جسور هستند و سوال را مطرح می‌کنند و گاهی خجالت می‌کشند یا می‌ترسند برخورد خوبی با آن‌ها نشود و سؤالشان را کتمان می‌کنند. من از این حال نوجوانان خبر داشتم و به فکر هم بودم که در مواجهه با آن‌ها چه جوابی بدهم؛ اما اخیراً در جامعه خودمان، نه در مغرب زمین و کشورهای ماتریالیستی، به کسانی برخورد کردم که به صورت جدی این سؤال‌ها برایشان مطرح شده و در رفتارشان هم اثر گذاشته است. این برخورد باعث شد که کمی این مسائل را جدی‌تر بگیرم. این نکته تکلیف ما را خیلی سنگین‌تر می‌کند. من با استفاده از فرمایشات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین جواب کوتاهی عرض می‌کنم تا از این مقدمه زودتر عبور کنم.

مقصود من در این جواب، کسانی هستند که اشتباهات و انحرافات آن‌ها ریشه در تشکیکات فلسفی دارد. در معرفت‌شناسی جدید، مباحثی از این قبیل مطرح می‌شود که آیا معرفت یقینی امکان دارد یا نه؟ اگر امکان دارد راه رسیدن به آن کدام است؟ برخی افراد که خیلی باهوش و با استعداد بودند و این مسائل را خیلی دنبال کردند و به خیال خودشان صاحب نظر شدند، در دام

شکاکیت گیر کردند. شکاکیت نوعی بیماری است و انسان باید نسبت به شخص بیمار احساس رقت داشته باشد. ولی مشکل افرادی که مورد نظر بنده هستند این است که تنها به این شکاکیت ذهنی اکتفا نکرده اند، بلکه این بیماری در عمل آن ها هم اثر گذاشته است. سخن بنده این است که این افراد بر اساس هیچ منطقی حق ندارند این تشکیک ذهنی را به عمل سرایت دهند. مقداری این جواب را توضیح می دهم تا به آن مسأله اصلی برسیم که قصد دارم امسال بحث را از آن جا شروع کنم.

اگر قیامتی در کار باشد

در روایات آمده است که زندیقی خدمت امام علیه السلام آمد و تشکیکاتی را از نوع تشکیکات مذکور مطرح کرد. حضرت فرمودند: ما و شما هر دو غذا می خوریم، لباس می پوشیم، خانه و مسکن داریم و ...; بنده اضافه می کنم: گاهی غذای ما بهتر است و گاهی غذای شما، گاهی لباس ما بهتر است و گاهی لباس شما، گاهی همسر ما بهتر است و گاهی همسر شما. این امور بین ما مشترک است اما اگر آنچه ما معتقدیم واقعیت داشته باشد به این معنا که واقعاً حیات انسان با مرگ تمام نشود و بعد از آن، حساب و کتاب و ثواب و عقابی در کار باشد ما که غیر از این امور مشترک امور دیگری را هم رعایت می کنیم بی نهایت سود خواهیم کرد و شما بی نهایت ضرر خواهید کرد که به هیچ وجه قابل جبران نیست. اما اگر حرف شما درست بود و اعتقادات ما اشتباه بود ما ضرری نخواهیم کرد. ۱

این جواب بسیار منطقی و اقناع کننده است؛ به این معنا که هیچ پاسخی نمی توان به آن داد. ما نیز به اشخاصی که در دام شکاکیت افتاده اند می گوئیم: فرض کنیم شما در بحث استدلالی نتوانسته اید عقاید حق را اثبات کنید، اما باید توجه داشته باشید که برهانی هم برای نفی آن ندارید؛ نهایتاً می گوئید: «این مطلب برای ما ثابت نشده است و چون ثابت نشده آن را قبول نمی کنیم.» بر فرض نتوانسته اید عقاید حق را قبول کنید؛ اما اگر گستاخانه همه گناهان را مرتکب شدید و نهایتاً حساب و کتابی در کار بود چه خواهید کرد؟ کار عاقلانه این است که اگر شک هم دارید در عمل مخالفت نکنید. چرا شما به این اندازه هم عمل نمی کنید که یقین دارید اگر آخرتی در کار بود برای شما نافع خواهد بود و اگر آخرتی هم نبود ضرری نمی کنید؟

انگیزه منکران معاد

رعایت نکردن این نکته نشانه این است که بسیاری از ضعف های اعتقادی از ضعف های اخلاقی نشأت می گیرد. برخی انسان ها می خواهند به دلخواه خودشان رفتار کنند و قید و بندی نداشته باشند؛ از این رو اعتقادات مخالف دلخواهشان را نمی پذیرند. قرآن می فرماید: «أَيُّ حَسَبٍ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ تَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ تُسَوَّى بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ؛ ۲ آیا منکران معاد گمان می کنند ما نمی توانیم آن ها را دوباره زنده کنیم؟ آن ها می دانند که ما قدرت داریم همان طور که تاکنون این همه مخلوقات را آفریده ایم، مجدداً آن ها را بیافرینیم، حتی قادریم خطوط سرانگشتان آن ها را هم دوباره ترسیم کنیم. اما انکار آن ها برای این است که می خواهند بی بندوبار و بی مسئولیت باشند و هر کاری دلشان می خواهد انجام دهند.» شکاکان می گویند: «این اعتقادات برای ما ثابت نشده است!» بر فرض که بر آن ها ثابت نشده باشد و هیچ دلیلی بر ثبوت خدا، قیامت و دین هم نداشته باشند؛ اما چه مجوزی برای ارتکاب گناه دارند؟ آن ها از نعمت های دنیا استفاده کنند و راحت زندگی کنند؛ اما از اعمالی پرهیز کنند که در شرع قطعاً حرام دانسته شده و همه انبیا از آن نهی کرده اند. در این صورت ضرر نمی کنند. به چه دلیل و با چه مجوز عقلانی مرتکب این اعمال می شوند؟! غالب کسانی که در دام این چنین شکاکیت هایی می افتند و از سایت های مختلف متأثر می شوند انگیزه ای شیطانی در درونشان هست که گاهی خودشان متوجه نیستند. آن ها دنبال بهانه ای برای ارتکاب گناه می گردند. عقل می گوید: دست کم احتیاط کنید! وقتی نمی دانی که این مایع زهر است یا شربت گوارا، از آن پرهیز کن و شربت سالم تهیه کن و بنوش!

راه های کلی برای یافتن نظام ارزشی

الحمدلله ما به این شکوک مبتلا نیستیم و خدای متعال به ما نور معرفت و ایمان مرحمت کرده است و پایه های اصول دین ما الحمدلله محکم است. اما اصل اعتقاد به خدا، نبوت و قیامت کافی نیست تا ما در عمل کاملاً ارزش های دینی و الهی را رعایت کنیم؛ بلکه شرط دیگری هم برای تأثیربخشی این اعتقادات در مقام عمل لازم است. باید انگیزه ای درونی و قوی وجود داشته باشد تا ما را وادار به عمل کند. بسیار شنیده ایم که فلان کار خوب است و ثواب دارد، اما گویا نشنیده ایم یا گمان می کنیم تنها برای سلمان و ابوذرها گفته شده است و برای دیگران لزومی ندارد. این رفتار از ضعف مایه های ایمانی ناشی می شود که باید محرک ما برای عمل باشد. یکی از دلایل ضعف ایمان هم این است که ما برای یافتن استدلال های محکمی که ساختار فکری متقنی برای ما به وجود بیاورد خیلی تلاش نکرده ایم. غالباً اعتقادات ما از شنیدنی ها شکل گرفته است. انسان ها غالباً برای تشخیص نفع و ضررهای دنیوی با این که چندان نفع و ضرر تعیین کننده ندارند تلاش می کنند، اما برای این اعتقادات که اساس زندگی و حیات ما با آن سر کار دارد و سعادت ابدی یا بدبختی ابدی ما با آن ها ارتباط پیدا می کند خیلی دل نمی سوزانند.

برای شکل گیری نظامی ارزشی که مورد پذیرش انسان قرار گیرد، به این معنا که تصمیم بگیرد وقتی فهمید کاری خوب است آن را انجام دهد و وقتی دانست کاری بد است از آن پرهیز کند، طرحی به ذهن بنده رسیده که آن را عرض می کنم و اگر شما هم نظری داشتید ما استفاده می کنیم.

برای داشتن نظام ارزشی سه راه کلی می توانیم انتخاب کنیم تا چنین پایه محکم اعتقادی و ارزشی را در قلب خودمان ایجاد کنیم. یکی کمک گرفتن از عامل فطری است که در همه ما هست و نمی توانیم آن را انکار کنیم و صددرصد با آن مخالفت کنیم. همه ما طالب خوشی هستیم و این طلب، یک خواست فطری است. نفس کشیدن ما برای رسیدن به خوشی است. اگر یک لحظه از نفس کشیدن خودداری کنیم ناراحت می شویم و برای رفع آن به نفس کشیدن ادامه می دهیم. نگاه کردن، حرف زدن، غذا خوردن، خوابیدن، استراحت کردن و ... برای رسیدن به خوشی است، حتی اعمالی که برای آخرت خویش در سایه تعلیمات دین انجام می دهیم برای این است که آن جا خوش بگذرانیم. قرآن می فرماید: قَمِنْتُمْ شَقِيًّا وَ سَعِيدًا * قَامَا الَّذِينَ شَقُّوا قَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ * ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا قَفِي الْجَنَّةِ. ۳ چرا این همه از بهشت و نعمت های آن تعریف می شود؟ برای این که ما فطرتاً طالب خوشی هستیم و خدا با توصیف بهشت می خواهد ما را تشویق کند که به سوی آنکه خوشی واقعی است برویم. یک راه این است که بنشینیم فکر کنیم و ببینیم بالاترین لذت، سعادت و کمال چیست و بدترین رنج، عذاب و بدبختی چیست. اما این راهی پر پیچ و خم است و نیازمند بحث هایی طولانی و عقلی است و با جلسه موعظه و اخلاق چندان تناسبی ندارد.

راه دیگر که معمولاً ما متدینان از این راه بیشتر استفاده می کنیم و در طول تاریخ هم مفید بوده و هست این است که ببینیم خدا از ما چه می خواهد. ببینیم خدایی که ما را آفریده و ما هر چه داریم از اوست از ما خواسته است که چگونه از این نعمت ها استفاده کنیم و آن ها را در چه راهی صرف کنیم. کارآیی این راه شاید خیلی بیشتر باشد. اما در مقدمه بحث عرض کردم که جوانان این عصر دوست دارند مسائل اعتقادی را عمیق تر بفهمند و بنده حس می کنم که به این جواب خیلی قانع نمی شوند. آن ها این راه را نفی نمی کنند، اما می خواهند عمیق تر بدانند که چرا خدا انجام یا ترک این عمل را از ما خواسته است. اگر خدا می خواست ما را به بهشت ببرد از اول ما را به بهشت می بُرد. چرا به این عالم آورد و پیامبران و امامان را فرستاد و تکالیفی برای ما مشخص کرد؟ سؤال هایی از این قبیل در عمق ذهن ها هست.

درک هدف آفرینش، مؤثرترین راه

به نظرم رسید که ما راه سومی را در پیش بگیریم که پاسخ این سؤال ها روشن تر شود. آن راه این است که از این مسأله شروع کنیم که هدف آفرینش چیست و اصلاً خدا ما را چرا آفرید و چرا در این عالم آفرید؟ چرا ما باید در شرایطی قرار بگیریم که از یک طرف وسوسه های شیطانی و هواهای نفسانی به ما هجوم آورد و از طرف دیگر گرایش های عقلانی و وحیانی ما را به سوی خود بخواند؟ من فکر می کنم اگر این راه را برویم و جواب روشنی برای این سؤال ها داشته باشیم و بفهمیم هدف خدا از آفرینش چه بوده بهتر می توانیم بپذیریم که باید چه کارهایی انجام دهیم تا آن هدف تحقق پیدا کند و چرا ما باید اصلاً کاری کنیم که هدف خدا تحقق پیدا کند. پاسخ این سؤال ها در مباحث عمیق فلسفی مطرح شده است، اما اگر بخواهیم آن مباحث را مطرح کنیم از فضای مناسب این جلسه خارج می شویم. ولی می توان با استفاده از آیات و روایات و اشاره به بعضی از ادله عقلی به جواب هایی برسیم که بیشتر دل پذیر باشد و اساس نظام زندگی و ساختار ارزشی خودمان را بر آن بینش مبتنی کنیم. اگر شما این روش را می پسندید دعا کنید که خداوند به ما مطالبی را الهام کند که گفتن آن ها برای گوینده و شنونده نافع باشد. ان شاءالله در مطالب آینده بحث را از این جا شروع می کنیم تا بتوانیم با استمداد از عنایات الهی و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه راهی را پیش ببریم که نتیجه آن عمیق تر، کارآمدتر و مؤثرتر باشد.

۱. مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۷۲.

۲. قیامة، ۳-۵.

۳. هود، ۱۰۵ و ۱۰۸؛ ndash.